



به مناسبت چاپ جدید

اشعار تورکی مولوی

مصاحبه‌ای با استاد دکتر حسین محمدزاده صدیق

به مناسبت چاپ جدید «اشعار تورکی مولوی» مصاحبه‌ای با استاد دکتر حسین محمدزاده صدیق انجام

داده‌ایم که در زیر می‌خوانید:

سوال: استاد، در چه سالی اشعار تورکی مولوی را شرح، تصحیح و منتشر کردید؟

پاسخ: این کتاب، اول بار در سال 1369 توسط انتشارات ققنوس در تهران چاپ شد و پس از تغییرات و اصلاحات لازم در سال 1389 توسط انتشارات ندای شمس در تبریز به چاپ رسید و همان چاپ است که اخیراً تکرار شده است.

سوال: اگر بخواهیم مولوی را به کوتاهی معرفی کنید، چه می‌گویید؟

پاسخ: همان حرف‌هایی که در مقدمه آورده‌ام، معرفی کوتاه زندگی مولوی است. مولانا جلال‌الدین محمد بن بهاء‌الدین محمد بن حسین الخطیبی معروف به مولوی رومی از خوارزمشاهیان بلخ است. وی در سال 604 ه. در شهر بلخ چشم به جهان گشود و مانند ابن سینا از هفت سالگی شروع به آموزش زبان فارسی کرد و آن را خوب آموخت و بعدها آن را زبان شعر خود ساخت. در آوان کودکی و همراه پدرش بهاء‌الدین ولد به آسیای صغیر رفت، و در شهر قونیه موطن گزید و در همان شهر به سال 672 ه. زندگی را بدرود گفت.

پدر مولوی در سال 628 و به قولی 631 ه. در قونیه درگذشت و سید برهان‌الدین ترمذی، جلال‌الدین را برای ادامه و تکمیل تحصیل به حلب اعزام کرد. او در همان جا با محیی‌الدین عربی محشور شد و پس از بازگشت به قونیه، از سال 638 (سال فوت برهان‌الدین ترمذی) به تدریس و ارشاد در قونیه پرداخت.

مولانا جلال‌الدین محمد در سال 642 با شمس تبریزی ملاقات کرد و تحت ارشاد و رهبری او دگرگونی روحی عظیمی یافت، تا آن جا که از بحث، جدل و قیل و قال و مدرسه دست شست و به حالات عارفان گرایش پیدا کرد.

در سال 645، شمس تبریزی به دست گروهی به قتل رسید. پس از این واقعه، مولوی، مدت مدیدی سوگوار ماند و به اضطراب روزگار گذراند، و یک ربع قرن، به زندگی شاعرانه پرداخت او که عارفی وارسته و اصلی کامل شده بود، دفترهای گرانبار «مثنوی» را سرود، دیوانی تورکی و دیوانی نیز به فارسی ترتیب داد.



استاد دکتر حسین محمدزاده صدیق

سوال: نظر شما این است که مولوی دیوان تورکی داشته است؟

پاسخ: این ادعای من نیست، در تذکره و کتب تراجم احوال آمده است که وی در کنار زبان تاجیکان به تورکی سخن می‌گفته و به تورکی می‌نوشته و عنوان کرده‌اند که هزاران بیت اشعار متنوع تورکی از وی بر جای مانده است و از درویش خانقاه‌های زیادی که اشعار او را به آهنگ‌های موسیقی می‌خواندند، یاد کرده‌اند. مثلاً شما مطلبی را که از «تذکره‌ی مجالس» اثر غریبی تبریزی در مقدمه‌ی کتاب آورده‌ام بخوانید. در آنجا غریبی می‌گوید:

«...اعلم المحققين و افضل العارفين، فريد المله و الدين مولانا جلالدين - قدس سره - دورور كه عجم

ولايت لرينده «ملاى روم» و روم اقليمينده مولانا خونكار دئمك ايله مشهور و معروف دورور.

اولدورور سر دفتر اهل كتاب،

سر گفتاريندا عاجز دير فهم.

قرمان ولايتينده و قونيه شهرينده واقع اولموشلاردير و مرقد پُر نورلارى همان آندادير. ملويلر خانقاهى و مواليلر زيارتگاهيدير و آنلارين رتبهى عاليلرى، درجهى تعريفدن اعلى و درجهى واليلرى رتبهى توصيفدن معلا دورور. اما چون حقايق اداسيندا اهل دللر آنلارين نظملىر گوهرلى ايله رشتهى جانلاريني مگوهر و خاطر عاطرلرينى اولارين اشعار دقايق شعارلرى فحواسى ايله معطر و منور قيليلار، بومختصر اول طوطى شكرستان حقيقت اسم شريفى ايله ابتدا قيليندى... و توركى اشعاريندان بومطلع و حسن مطلع دوازده اما عليهم السلام اوصافين يازديغى بندلردندير:

اولار كيم بندهى خاص خدادير،

مُحِبَّ خاندان مصطفى دير.

حقيقت كعبه سينين قبله گاهى،

امام و پيشو اميز مرتضا دير.

و بو بيت داخى درويشلىر پندى ايچون اول بولبول گلستان ارم نطق جانبخشيدن وارددير كه اهل گفتار اشعارلرينه بو بيت ايله رونق و ثريب، ترجيع بند قيلميشلاردير:

دينمه، كؤزت، باقما، چاپار بوشمه هئچ،

رند جهان اول، يورى دوقونما كئچ»

از همين اشارهى اندك درمى يابيم كه ديوان توركى مولوى حاوى اشعار پُرطينين و پُرشور و حال بوده است كه صوفيان و دراويش ابيات آن را به صورت ترجيع بند درآورده بودند و پيوسته بر زبانشان جارى بود.

سوال: اگر اشعار توركى مولوى چنين معروف بوده، چرا مفقود شده است؟

پاسخ: در معروفیت اشعار تورکی مولوی همین بس که بگویم بسیاری از شاعران تورکی سرا، اشعار او را تضمین و یا استقبال کرده‌اند. مخصوصاً شعرای عثمانی، حتی با آوردن نام وی در سروده‌های خود به اقتباس وزن و قافیه از وی به غزل‌سرایی پرداخته‌اند. برای نمونه عرض می‌کنم که «باقی» شاعر بسیار معروف عثمانی، غزل معروف خود به مطلع:

مجنون گیبی واویلا اولدوم یئنه دیوانه،

فتنه‌لی آلا گوزلر چون اویخودان اویانه.

را در استقبال از یک غزل ملمع مولوی و با استفاده از مصرع‌های آن سروده است. آن غزل چنین شروع می‌شود:

ماه است نمی‌دانم خورشید رُخت یا نه،

بو آیریلیق اودونا نئجه جیگیریم یا نه؟

پیرامون این مسأله که چرا دیوان تورکی مولوی به طور کامل به دست ما نرسیده است می‌توان گفت که نگارش به تورکی در آن روزگار چندان رسم نبوده است. حتی اشعار تورکی سلطان ولد (فرزند مولوی) در حواشی دیوان فارسی وی نگاشته‌اند. سلاطین سلجوقی، بیشتر همت به ترویج ادب فارسی می‌گماشتند، مگر در ارایش و متصوفه که در بیاض‌های خود اشعار عرفانی تورکی را ثبت و ضبط می‌کرده‌اند چنان که شعرهای یونس امره- صوفی بزرگ آناتولی که اصالتاً اهل خوی است- به صورت چند بیاض آن هم متأخر به دست ما رسیده است. شاید در آینده با جستجوهای گسترده‌تر بتوان بخش‌های بیشتری از اشعار تورکی مولوی را به دست آورد. چنان که صائب تبریزی هم همین گونه است. در تذکره‌ها از 20 هزار بیت تورکی صائب خبر می‌دهند در حالی که ما 20 غزل تورکی بیشتر تا کنون از وی به دست نیاورده‌ایم.

سوال: آیا مولوی، خود به این مسأله که از نژاد ترک بود، اشاره‌ای کرده است؟

پاسخ: مولوی در دیوان فارسی خود بارها اشاره کرده است. من ابیاتی از دیوان وی را که کلمه‌ی ترک در

آن‌ها به کار رفته در همین کتاب استخراج کرده و آورده‌ام. در جایی می‌گوید:

بیگانه مگوئید مرا زین کویم،

در شهر شما خانه‌ی خود می‌جویم.

دشمن نی‌ام ار چند که دشمن رویم

اصلم تُرک است اگر چه هندی گویم.¹

* * *

خمش کن کز ملامت او بدان ماند که می‌گوید،

زبان تو نمی‌دانم، که من تُرکم، تو هندویی.

اما باید گفت که مولوی هیچ‌گاه تفاخر نژادی ندارد و اگر تُرک بودن خود را به رُخ می‌کشد، به خاطر وجود صفاتی نظیر صافی ضمیری و فضیلت و جوانمردی در تُرکان است و در واقع به این صفات و خصوصیات انسانی آن می‌نازد. واقعیت این است که مولوی به انسان و انسانیت می‌اندیشد و از این جهت می‌گوییم که او به انسانیت وابسته است.

سوال: درباره‌ی کار خودتان در شرح اشعار تورکی مولانا بفرمایید، ظاهراً شما اولین کسی هستید که دیوان تورکی او را شرح می‌کنید.

پاسخ: من در این کتاب کلیه‌ی الفاظ و لغات تورکی را به لحاظ ریشه‌شناسی و اشتقاق لغات و قواعد دستور زبان تورکی و خصوصیات تورکی خُراسانی به بحث گذاشته‌ام و در واقع شرح من، یک شرح و گزارش لفظی و ادبی است. با توجه به این که اشعار تورکی مولوی از نخستین نمونه‌های مکتوب تورکی خُراسانی یا تورکی خوارزمشاهی است، دقت در ساختار واژه‌ها و حالات دستوری آن‌ها باید در چارچوب نگاه به ویژگی‌های تورکی شرقی انجام گیرد و من چنین تلاشی داشتم و وجوه افتراق هر کلمه را با تورکی غربی یا تورکی آنادولو ذکر کنم که مولوی تمام عمرش را از هفت سالگی به بعد در میان اهل آن زبان به سر برده است. (پایان)



اینک نمونه‌ای از شرح دکتر حسین محمدزاده صدیق را بر اشعار تورکی مولوی نقل از کتاب «اشعار تورکی

مولوی و تورکی سرایان مکتب شمس و مولوی» در زیر می‌آوریم:

کیچگینن اوغلان، هی بیزه گلگیل!

داغدان داشا گزگزه گلگیل.

اول چیچه گی کیم یازیدا بولدون،

کیمسه‌یه وئرمه حسامه وئرگیل.

کیچگینن اوغلان، اوتاغا گلگیل،

یول بولامازسان، داغ داغا گلگیل.

آی بیگی سن سن، گون بیگی سن سن،

بی مزه گلمه، بامزه گلگیل.

شرح:

کیچگینن اوغلان، هی بیزه گلگیل!

داغدان داشا گز گزه گلگیل.

کیچگینن: (تورکی خراسانی) خردسال، کوچولو. مرکب از کیچی: کوچک+ کینن: پیافزوده‌ی تحبیب و

تصغیر.

اوغلان: پسر.

بیزه: حالت مفعول به ضمیر منفصل اول شخص: به سوی ما.

گلگیل: صیغه‌ی تأکید امری از مصدر گلمک (آمدن).

داغدان: حالت مفعول عنه از اسم داغ (کوه).

دasha: حالت مفعول به از اسم داش (سنگ).

گز- گزه: گردش کنان.

برگردان فارسی: آهای پسر کوچک! به سوی ما، کوهساران را پشت سر بگذار و بیا.

آی بیگی سن سن، گون بیگی سن سن،

بی مزه گلمه، با مزه گلگیل.

آی: ماه

بیگی: مانند، مثل، بسان. اکنون به صورت کیمی به کار می‌رود.

سنسن: ضمیر منفصل دوم شخص مفرد + صیغه‌ی دوم شخص مفرد مضارع از مصدر ایملک.

گون: خورشید.

گلمه: صیغه‌ی نهی از مصدر گلمک.

برگردان فارسی: تو چون ماهی، تو چون خورشیدی، بی مزه نیا، با مزه بیا.

کیچگین اوغلان، اوتاغا گلگیل،

یول بولامازسان، داغ داغا گلگیل.

اوتاغا: حالت مفعول به از اسم اتاق در معنای: 1) چادر. 2) چهار دیواری برای سکونت. 3) محل روشن

کردن آتش. این واژه‌ی تورکی الاصل به فارسی وارد شده است و رواج فعال دارد.

بولامازسان: (= بول + ا + ماز + ایسن): اگر نتوانی یافت، اگر پیدا نکنی.

برگردان فارسی: آهای پسر کوچک! به سرای ما بشتاب، اگر راه نیابی، از کوهستان‌ها سرازیر شو.

اول چیچه گی کیم یازیدا بولدون،

کیمسه‌یه وئرمه حسامه وئرگیل.

اول: او. شکل کهن صفت اشاره‌ی او (O) که در فارسی نیز با اسقاط صامت انجامین وارد شده و اکنون

رایج است. صفت و ضمیر اشاره به دور است؛ دورتر از شول. در معنای آن یکی، دیگری و هم به جای ضمیر سوم

شخص مفرد به کار می‌رود. در متون کهن و نیز در شعر مولوی و پیرامون او، به ترکیب‌هایی با این واژه بر می‌خوریم

که برخی از آنها را با معادل‌های امروزی در تورکی غربی می‌دهیم:²

اولا = بلکه، شاید، احتمالاً.

اولا که = شاید که، احتمالاً که

اول آراجیق = اوراجیق.

اول آرادا = اورادا.

اول آرادان = اورادان

اول آرانی = اورانی.

اول بیری = او بیری، اؤبور.

اولکه، اولکیم = او که.

در فارسی کهن گویش‌های مختلف گبری دوره‌ی ساسانیان، لفظ او (O) به جای واو عطف امروزی به کار می‌رفته است. زبان فارسی دری دوره‌ی اسلامی، واو عطف را مدیون عربی و ضمیر و صفت اشاره‌ی «او» را مدیون تورکی است.

چیچک: شکوفه و گل.

یازی: صحرا، بیابان و دشت. قره یازی: صحرای وسیع، بیابان گسترده.

کیمسه: (= کیم + ایسه): ضمیر مبهم شخصی.

وئرمه: صیغه‌ی نهی از مصدر وئرمک.

وئرگیل: صیغه‌ی امر تأکیدی از مصدر وئرمک.

برگردان فارسی: آن شکوفه را که در بیابان یافتی به کسی جز حسام مده.

مصاحبه کننده: سید احسان شکرخدا

Presented by:



BAYANI SOCIAL & CULTURAL FOUNDATION

www.bayanifoundatuon.com